

مرزهای اخلاقی بازار

بررسی و نقد کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید»

حمید پاداش*

چکیده

مایکل سندل در کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید؟ مرزهای اخلاقی بازار» به نقد سیاست‌های نتولیبرال می‌پردازد که عموماً از دهه ۷۰ در بسیاری از کشورهای جهان پیشنهاد و اجرا شد. نویسنده در کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید» به نقد وضعیتی پرداخته که در آن سیطره یافتن سیاست‌های نتولیبرال باعث کالایی شدن و پولی شدن فزاینده روابط اجتماعی شده است؛ نویسنده نشان می‌دهد که چگونه روزمره‌ترین و پیش پا افتاده‌ترین تجربیات ما در نتیجه نفوذ و رخنه سرمایه، وجه اجتماعی و جمعی خود را از دست داده و افراد، انگیزه خود را بر اساس سود و زیان مادی تنظیم و ارزیابی می‌کنند. این مقاله تحت عنوان نقد صوری و نقد محتوایی ساختاربندی شده است؛ مصادیقی موردنظر نویسنده مصادیق متنوع و متمایزی هستند که تفاوت‌های مهمی بینشان وجود دارد و نمی‌توان تمام این موارد و مصادیق را یکسان و مشابه دانست. اما نویسنده تمام این مصادیق را از یک سنخ می‌داند و در مورد تمام آنها توضیح مشابهی ارائه می‌کند و این مهم‌ترین نقد این نوشتار به کتابی است که به صورت انضمامی خود را کتاب «چگونه زیستن در دنیای سرمایه‌داری آلوده به بازار» معرفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: پول، بازار، سرمایه‌داری، اخلاق، مایکل سندل، نقد صوری، نقد محتوایی.

۱. مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، اقتصاد به شکل غربی توسعه یافت. اشتغال کامل، سه برابر و نیم شدن تولید ناخالص ملی جهان، نرخ رشد بالا، امنیت بالای اقتصادی شهروندان، تقویت

* استادیار دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران، padash@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

ساختارهای سیاسی دموکراتیک و رهبری آمریکا از جمله مواردی بود که باعث شد برخی به این نتیجه برسند که سرمایه‌داری وارد مرحله جدیدی شده که دیگر معایب دوره قبل را ندارد. گویی سرمایه‌داری اصلاح شده و می‌توان به استمرار همیشگی آن امیدوار بود (کالینیکوس، ۱۳۹۴).

چهره شاخص اقتصادی این دوران کینز بود که باور داشت تمام مشکلاتی که سرمایه‌داری ایجاد کرده گذرا و مقطعی است و می‌توان بر این مشکلات و کاستی‌ها فائق آمد. در عین حال، کینز به هیچ وجه قبول نداشت که نظام بازار خود تعادل بخش است و عرضه تقاضای خودش را به وجود می‌آورد. در نتیجه، اقتصاد کینزی اقتصادی متکی بر دخالت دولت و تنظیم سیاست‌های اقتصادی و پولی و بانکی بود. از نظر کینز مداخله‌های دولتی مانند تعیین حداقل دستمزدها و تقبل بخشی از هزینه‌ها برای مدیریت عقلانی و عادلانه اقتصاد ضروری است. اقتصاددانان دیگری همچون رابینسون و چمبرلن نیز فرضیه اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک مبنی بر وجود رقابت کامل در بازار را نادرست می‌دانستند و معتقد بودند اقتصادهای معاصر عمدتاً بر اساس الگوی رقابت ناکامل یا رقابت انحصاری عمل می‌کنند و به همین علت نباید به بهانه رسیدن به حداکثر کارآمدی و نفع جمعی، بازار را به حال خود رها کرد. در نتیجه اقتصاد بدون در نظر گرفتن عامل سیاست، ارزش تحلیلی پایینی دارد و نمی‌توان وفاق جمعی و اخلاقی را بر اساس عاملیت بازار حاکم کرد.

بر این اساس، می‌توان گفت که اقتصاد کشورهای غربی از پایان جنگ جهانی دوم تا پایان سال‌های دهه ۷۰ نه بازار محور بلکه متکی بر رشد گروه‌های بزرگ صنعتی بود. به همین خاطر، بسیاری از اقتصاددانان نظام سرمایه‌داری این کشورها را حداقل تا اواخر دهه ۷۰ میلادی، یک سرمایه‌داری سازمان یافته می‌دانند (Lash, 1987).

سیاست‌های رفاهی در آن مقطع زمانی تا حدی هژمونیک شد که حتی روزولت نیز برای خاتمه دادن به بحران اقتصادی، نقشی کلیدی برای دولت در نظر گرفت. پس از پایان جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورهای اروپای غربی نیز اصلاحات ساختاری و اقتصادی را با هماهنگی سندیکاهای کارگری، کارفرمایان و احزاب سیاسی به سرانجام رساندند. از این منظر می‌توان گفت، سیاست‌های دولت رفاه نگاه واقع‌بینانه‌ای به مسایل داشته است؛ چرا که سرمایه‌داری را نظامی صرفاً اقتصادی در نظر نمی‌گیرد و تاکید می‌کند که سرمایه‌داری نوعی صورت‌بندی تاریخی است که در آن روابط اقتصادی پیوندی ناگسستنی با نهادهای سیاسی و اجتماعی دارند.

اما با آشکار شدن تدریجی نواقص و محدودیت‌های نظریات کینز، فرصت برای طرح نظریات و رویکردهای متفاوتی فراهم شد. از اوایل دهه ۸۰ به تدریج رویکرد نئولیبرال مکتب شیکاگو توانست جایگزین اقتصاد کینزی شود و خود را به عنوان راه حل واقع‌بینانه و حقیقی مسائل و مشکلات اقتصادی مطرح کند. بر اساس این رویکرد، آنچه باعث ناکارآمدی و بحران‌های اقتصادی شده است، نادیده گرفتن استقلال بازار و مداخله در آن بر اساس عوامل و فاکتورهای دیگر مانند فاکتورهای سیاسی و اجتماعی است. در حالی که اگر بخواهیم اقتصادی شکوفا و نفع‌رسان به تمام اقشار جامعه داشته باشیم باید استقلال بازار را به رسمیت بشناسیم و از مداخله در آن به هر شکلی اجتناب کنیم چرا که مکانیزم‌های درونی بازار توزیع سرمایه و امکانات را به بهترین نحو میسر می‌سازند و تلاش برای تعدیل آنها از طریق مداخلات دولتی باعث مشکلات و بی‌نظمی‌ها و نابرابری‌های بیشتری خواهد شد.

این رویکرد که به سرعت در اقصی نقاط جهان اجرا شد، پیامدهای منفی و آثار مخرب بسیاری از خود به جا گذاشت. تاکید بر استقلال بازار به معنای تجویز عدم مداخله و نظارت دولت بر آن بود. در نتیجه سیاست‌های حمایتی و نظارتی دولت در حوزه اقتصادی لغو شد و همه چیز به دست نامرئی بازار سپرده شد. تاکید بر استقلال بازار، به معنای تاکید بر ایدئولوژی «آزادی فردی» و «رقابت آزاد» بود. گویی بازار بر اساس انتخاب آزادانه افراد به عنوان کنش‌گران عقلانی بازتولید می‌شود و همین عقلانیت مبنایی برای عملکرد عادلانه آن نیز خواهد بود. اما فجایی که در نتیجه اجرای این سیاست‌ها در دهه‌های اخیر رخ داد، ناکارآمدی و عقیم بودن این سیاست‌ها را به بهترین نحو ثابت کرد.

منطقه خاورمیانه نیز از دست‌اندازی‌های چنین سیاست‌هایی در امان نماند. شورش‌های شهری دهه ۱۹۸۰ بیان اولیه نارضایتی مردم خاورمیانه از اجرای سیاست‌های نئولیبرال در کشورهايشان بود. چرا که اجرای این سیاست‌ها به معنای برنامه‌ریزی دولت‌ها برای کاهش هزینه‌های خود از طریق اعمال سیاست‌های ریاضتی همچون قطع سوبسیدهای مصرفی بود. مردم قطع این کمک‌ها را به معنای نقض قرارداد بین دولت و ملت در نظر گرفتند و خشم و نارضایتی خود را بروز دادند.

در سال ۱۹۸۳ که دولت مراکش یارانه‌های مصرفی را تا ۲۰ درصد کاهش داد، شورش‌هایی در آن کشور آغاز شد. در سال‌های بعد تونس و لبنان و الجزایر و اردن نیز شاهد اعتراضات سیاسی و خشونت‌های مشابه بودند. این سیاست‌ها در دهه ۹۰ میلادی و

پس از پایان یافتن جنگ، در ایران نیز اجرا شد و آثار نامطلوبی از خود به جا گذاشت (بیات، ۱۳۹۰).

مایکل سندل در کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید» به معضلات و بن‌بست‌هایی می‌پردازد که در نتیجه اجرای این سیاست‌ها به بار آمده است. مسلماً همچنان عده زیادی از سیاست‌های نئولیبرال دفاع می‌کنند و آن را تنها راه نجات اقتصاد می‌دانند. اما پیامدهای ضد اجتماعی و ضد سیاسی این سیاست‌ها تردیدی باقی نمی‌گذارد که برای وفاداری به اخلاق و عدالت، راهی جز تجدید نظر قاطعانه در مورد این رویکرد اقتصادی پیش رویمان وجود ندارد.

۲. مبانی نظری: مایکل سندل و اقتصاد اخلاقی

مبنای نظری مایکل سندل در این کتاب، رویکردی است که در سالهای اخیر عنوان "اقتصاد اخلاقی (Ethical Economics)" گرفته است. از نظر سابقه تاریخی، اول بار توجه به اخلاق در اقتصاد توسط اقتصاددانانی مانند فرانک نایت (Frank Knight, 1921) و گونار میردال (Gunnar Myrdal, 1929) مطرح شده است. طی دهه‌های اخیر، آمارتیاسن (Amartya Sen, 1991)، جان بروم (John Broome, 1999)، کنث ارو (Kenneth Arrow, 1963)، بایر (Bauer, 1977) و هایلبرونر (Heilbrunner, 1973) تلاش‌های زیادی برای نشان دادن اهمیت اخلاق در اقتصاد کرده‌اند؛ این اقتصاددانان به دو موضوع مهم اشاره کرده‌اند؛ اول این‌که، اقتصاد در اصل یک رشته از رشته‌های علوم اخلاقی بوده است، و به همین دلیل دوباره باید به آغوش اخلاق بازگردد.

دوم این‌که، ماهیت علم اقتصاد یک ماهیت اخلاقی است؛ چون علم اقتصاد مطالعه رفتار انسان است. به نظر آمارتیاسن، این پرسش که "چگونه باید زندگی کرد؟" اصلی‌ترین پرسشی است که پیش روی انسان قرار دارد.

آمارتیاسن در کتاب درباره اخلاق و اقتصاد (On ethics and economics, 1991) معتقد است علم اقتصاد جدید دارای دو منشاء اخلاقی و مهندسی است که منشأ اخلاقی آن به زمان یونانیان باستان برمی‌گردد (۱۳۷۷، ص. ۴). به نظر سن، رویکرد مهندسی به اقتصاد، از اوایل قرن بیستم جایگاهی مسلط در تحلیل‌های اقتصادی یافته است. در مقابل، از همین دوران به این طرف، نسبت به جنبه اخلاقی اقتصاد سکوت اختیار شده است. ویلیام

پتی (William Petty)، لئون والراس (Leon Walras) و بسیاری از مهندسان و ریاضی‌دانان اقتصادخوانده متهمان اصلی مهندسی کردن اقتصاد هستند.

گروئن وگن (Groenwegen, 1996) از رابطه بین اخلاق و اقتصاد با عنوان اتصال اخلاق-اقتصاد (ethics-economics nexus) یاد می‌کند و معتقد است این حلقه، از منظرهای گوناگون مورد کنکاش قرار گرفته است؛ از نظر اقتصاددانان معاصر، مسأله اتصال اخلاق-اقتصاد از این ناشی می‌شود که ماهیت این اتصال چیست و چنین اتصالی چگونه با نگرش‌های یک علم "اثباتی" ("positive" science) و رفتار علمی اقتصاددانان تناسب دارد؟ ویکری (Vickery, 1953, p.35) استدلال کرده است که نظریه اقتصادی باید عاری از محتوای اخلاقی باشد و به عنوان یک نظام منطقی دیده شود. حتی "اقتصاد کاربردی" (applied economics) نیز باید به این طریق دیده شود.

از نظر گروئن وگن (۱۹۹۶، ص. ۳) چنین رویکردی به مسأله نمی‌تواند درست باشد؛ به طور مثال، نظریه قیمت‌های بازار را در نظر بگیرید که نقطه اتکای تحلیل اقتصادی رایج است؛ این نظریه با ارزش‌های بنیادی شروع می‌شود و حتی اگر اخلاق در این زمینه موضوعیت نداشته باشد، باید متوجه باشیم که ملاحظات اخلاقی از تصمیماتی که صرفاً توسط داده‌های بازار تعیین می‌شوند جاری خواهد شد. پیامدهای توزیعی از این جمله هستند؛ این که آیا نسل کنونی حاضر به قیمت‌گذاری صحیح منابع تجدیدناپذیر و باقی گذاشتن آن منابع برای نسل‌های آینده و در نتیجه حل مسایل زیست محیطی خواهد بود یا نه، یکی از مسایل پیچیده است که ضمن تحلیل اقتصادی، باید ابعاد اخلاقی آن یعنی موضوع عدالت بین نسلی را نیز تبیین نماییم.

ارزش‌های بازاری، به‌خودی‌خود، مسایلی را درباره ماهیت ترجیحاتی که مبتنی بر گفتمان نظریه اقتصادی هستند ایجاد می‌کنند. مثال‌های زیادی در این باره قابل ذکر هستند:

- ترجیحات فردی در مقابل ترجیحات اجتماع
- ترجیحات شایسته در مقابل ترجیحات ناشایسته (incompetent and competent preferences) (مانند ترجیحات کودکان و دیوانگان)
- ترجیحات آگاهانه در مقابل ترجیحات ناآگاهانه (informed and uninformed preferences) (مانند استفاده زیاد از دارو و مشروبات الکلی).

پیل و استاورن (Peil and Stavem, 2010) در دانشنامه اخلاق و اقتصاد، به طور مبسوط موضوعات نظری و کاربردی اقتصاد اخلاقی را تشریح کرده‌اند. بدین ترتیب، ملاحظات

اخلاقی حتی در بالاترین سطوح نظریه اقتصادی، موضوعیت می‌یابند و در بنیان‌های تحلیلی موضوع وارد می‌شوند. رویکرد مایکل سندل در کتاب مرزهای اخلاقی بازار را می‌توان از این منظر تحلیل نمود؛

۳. معرفی کلی اثر

کتابی که در نوشتار حاضر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید» نوشته مایکل سندل است. این کتاب اولین بار در سال ۲۰۱۲ در ایالات متحده آمریکا منتشر شد و در ایران هم چاپ اول آن با ترجمه حسن افشار در سال ۱۳۹۳ و به کوشش نشر مرکز انتشار یافت.

مایکل سندل در کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید» به ارتباط و نسبت اقتصاد و جامعه می‌پردازد. از نظر سندل، جامعه واجد ارزش تحلیلی مستقل است چرا که موجودیتی مستقل دارد و بر اساس دینامیسم و پویایی و خودآیینی خودش عمل می‌کند. حفظ خودآیینی امر اجتماعی، شرط اساسی ایجاد وجدان اخلاقی جمعی و عمل بر اساس معیارها و ملاک‌هایی است که مورد قبول و توافق همگان باشد. به عبارت دیگر تنها در این صورت است که می‌توان از حیات اجتماعی بشری در پیوندش با اخلاق سخن گفت و از آن دفاع کرد.

این در حالی است که اجرای سیاست‌های نئولیبرال، در تضاد با خودآیینی جامعه است. زندگی جمعی همواره بر اساس ارزش‌ها و هنجارهایی هدایت می‌شود که شیوه نهادینه شده انجام امور را تعیین می‌کنند و باید‌ها و نبایدهای زندگی جمعی را در افراد درونی می‌کنند. همان گونه که امیل دورکیم نیز اشاره می‌کند مبنای این اخلاقیات نه می‌تواند کسب سود و فایده باشد و نه قرارداد اجتماعی. از نظر دورکیم نمی‌توانیم فرض کنیم افراد دور هم جمع شده‌اند و تصمیم گرفته‌اند مجموعه‌ای از اخلاقیات را رعایت کنند. چرا که خود جمع شدن افراد و تصمیم در مورد اینکه در مورد اخلاقیات تصمیمی گرفته شود، پیشاپیش مفهوم جامعه و زندگی و عمل جمعی را مفروض گرفته است. در نتیجه جامعه و امر اجتماعی، پدیده‌هایی فرافردی هستند که نباید آنها را به تصمیم و انتخاب فردی تقلیل داد (دورکیم، ۱۳۹۳).

اما نئولیبرالیسم جامعه را به بازار و قواعد حاکم بر آن تقلیل می‌دهد. نئولیبرالیسم از یک سو معتقد است چیزی به نام جامعه وجود ندارد و باید تمام امور را به انتخاب‌های آزادانه و فردی تقلیل داد. از سوی دیگر معتقد است این انتخاب‌های فردی را باید در چارچوب

عقلانیت ابزاری و با محوریت محاسبه به حداکثر رساندن سود و به حداقل رساندن زیان فهمید.

سندل در کتاب «آنچه با پول نمی‌توان خرید» به معضل تقلیل جامعه به اقتصاد در رویکرد نئولیبرالی می‌پردازد. از آنجاکه نئولیبرال‌ها سرمایه‌داری را با محوریت بازار تعریف می‌کنند، مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را از تحلیل فرایند گردش کالا و سرمایه حذف می‌کنند و با نادیده گرفتن ساختارهای کلان حاکم بر جامعه، بر انتخاب‌های فردی تاکید می‌کنند؛ گویی همین انتخاب‌های فردی هستند که مناسبات اقتصادی در سطح جامعه و نظام بین‌المللی را می‌سازند.

از طرف دیگر، تقلیل جامعه و فرهنگ به بازار، باعث می‌شود مناسبات و رویه‌ها و سلسله مراتبی که تا پیش از این بر اساس هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی تولید و بازتولید می‌شدند ارزش جمعی و فرهنگی-اجتماعی خود را از دست بدهند و صرفاً بر اساس ملاک‌های بازار و سود و پول و سرمایه مورد محاسبه قرار بگیرند. تثبیت این رویه در جامعه باعث افول وجدان اخلاقی در جامعه می‌شود و مناسباتی که تا پیش از این بر اساس ملاک‌ها و معیارهای انسانی مورد قضاوت قرار می‌گرفتند، بر اساس عقلانیت ابزاری و سودجویی مورد ارزیابی قرار گیرند.

از این منظر، کتاب سندل، هشدار اخلاقی به جامعه‌ای است که در حال سست کردن بنیان‌های اخلاقی خود است.

وقتی علامت شرکتهای روی چیزی می‌خورد، معنی آن را عوض می‌کند. بازار رد پای خود را باقی می‌گذارد. گنجاندن اسم محصول در کتاب به صداقت کتاب خدشه وارد می‌کند و رابطه‌ی نویسنده با خواننده را فاسد می‌کند. خالکوبی تبلیغاتی روی بدن انسانی که در ازای آن پولی دریافت می‌کند به او جنبه‌ی شیئی می‌دهد و کوچکش می‌کند. تبلیغات تجارتهای در کلاس درس به هدف آموزشی مدرسه آسیب می‌زند (صفحه ۱۷۸).

اگرچه لیبرالیسم و سرمایه‌داری پیش از این نیز بر غرب و سایر نقاط جهان حکمفرما بوده است، اما همواره رویه‌هایی بر لیبرالیسم حاکم بوده که مانع از سیطره تام و تمام بازار بر فرهنگ و جامعه می‌شده است.

به عنوان مثال میشل فوکو نشان می‌دهد که چگونه لیبرالیسم کلاسیک، محصول تداخل دو محور اقتصاد سیاسی و مصلحت دولت بوده است. از نظر فوکو قرابت انتخابی و

همنشینی نامتجانس و تصادفی «رویه‌های حقوقی-قضایی» با «اقتصاد سیاسی» باعث شده بود که نه دولت بتواند نظارت خود بر جامعه را به نظارتی تمامیت‌خواهانه تبدیل کند و نه اقتصاد سیاسی بتواند تمام شئون و ابعاد جامعه را به عقلانیت اقتصادی و ابزارگرایانه مورد نظر خود فروبکاهد. از این منظر، فوکو لیبرالیسم کلاسیک را محصول تداخل تکنیک‌های انضباطی و زیست-قدرت می‌بیند؛ تداخلی که باعث می‌شود جامعه بتواند در برابر اقتصاد از خود دفاع کند (فوکو، ۱۳۹۴).

اما سیاست‌های نئولیبرال، دقیقاً با همین بعد حقوقی-قضایی مخالفت می‌کنند و آن را مانع اصلی عملکرد عقلانی و حقیقی بازار می‌دانند. نئولیبرال‌ها با حذف مداخلات دولتی و مضر دانستن آن برای بازار و اقتصاد بازار محور و با نادیده گرفتن اقتضائات اجتماعی و فرهنگی زندگی جمعی، بازار را به ملاکی برای تنظیم روابط و مناسبات انسانی تبدیل می‌کنند و آن را از ابعاد انسانی و اخلاقی تهی می‌کنند.

۴. تحلیل شکلی و صوری اثر

کتاب در قطع مناسب و با کیفیت چاپ و صفحه‌آرایی مناسبی چاپ شده است. طراحی جلد کتاب قابل قبول و حتی می‌توان گفت در بهترین شکل ممکن بوده و به لحاظ نگارش فارسی و اغلاط چاپی و نمونه خوانی در سطح خیلی خوبی قرار دارد.

طبعاً به توجه به اینکه کتاب به زبان فارسی ترجمه شده و در واقع زبان اصلی کتاب فارسی نیست در اینجا اساساً در مورد روانی متن به ترجمه فارسی آن اشاره می‌کنیم. به نظر می‌رسد ترجمه کتاب بسیار روان و سلیس است. تنها در بخش‌هایی از کتاب به نظر می‌رسد دستورالعمل‌های نگارشی زبان فارسی رعایت نشده است و به شکل ترجمه تحت الفظی نزدیک است. برای مثال در صفحه ۹۳: «هرچند با پول نمی‌شود دوست خرید، نشانه‌ها و بیانگرهای دوستی را می‌شود خرید- تا حدودی.» و یا در صفحه ۱۱۶ می‌خوانیم: «اینکه شرکت‌ها برای مدیران ارشدشان بیمه‌عمر بخرند تا هزینه‌های کلان جایگزینی آنها در صورت مرگشان را جبران کنند از قدیم رایج بوده.» نمونه‌هایی از این دست که فعل ناقص «بوده» به عنوان جمله کامل آورده شده است در کتاب تقریباً فراوان است.

با وجود اینکه کتاب عمدتاً حاوی مثال‌ها و مصداق‌هایی است از آنچه که به زعم نویسندگان مرزهای اخلاقی بازار است، اما به عنوان یک کتاب دانشگاهی توانسته مفاهیم و اصطلاحات اقتصادی و اخلاقی مورد نظر خود را تا حدودی انتقال دهد. برای مثال، یکی از

تیرهای فصل سوم تحت عنوان «بازار چگونه اخلاق را به حاشیه می‌راند»، «پدیده تجاری شدن» است که نویسنده با اشاره به تعریف هرش، اقتصاددان انگلیسی سعی در تعریف این مفهوم دارد: «هرش می‌گوید جریان کلی اقتصاد از «پدیده تجاری شدن» غافل مانده است. منظور او از پدیده تجاری شدن عبارت است از «تأثیر عرضه‌ی انحصاری یا عمده فرآورده یا فعالیتی به شکل تجاری بر ویژگی‌هایش، در مقابل شکل‌های دیگر مثل مبادله‌ی غیررسمی، تعهد دوجانبه، نوع دوستی و محبت یا احساس دین و وظیفه».

۵. تحلیل ابعاد محتوایی اثر

کتاب به نقد سیاست‌های نئولیبرال می‌پردازد که عموماً از دهه ۷۰ در بسیاری از کشورهای جهان پیشنهاد و اجرا شد. این سیاست‌ها که قائل به عدم دخالت دولت در اقتصاد و بازار بود، راه را برای گسترش و رشد افسارگسیخته سرمایه‌داری هموار کرد. تا پیش از این، سیاست‌های رفاهی بر اروپا و آمریکا حاکم بود و این سیاست‌ها مانع از دست‌اندازی سرمایه به بسیاری از ابعاد زندگی اجتماعی می‌شد. به عبارت دیگر، دولت با مداخله در اقتصاد و نظارت بر آن، مانع از این می‌شد که سرمایه بتواند بر تمام ابعاد زندگی بشری سایه افکند و کالایی شدن و ارزش مبادله بر فرهنگ و جامعه سیطره یابد. اما شکست سیاست‌های دولت رفاه باعث شد نگرش نئولیبرال به تدریج هژمونیک شود و کشورهای مختلفی از اروپا و آمریکای لاتین گرفته تا آسیا به اجرای سیاست‌های نشئت گرفته از آن پردازند. نویسنده در این کتاب، به نقد وضعیتی پرداخته که در آن سیطره یافتن سیاست‌های نئولیبرال باعث کالایی شدن و پولی شدن فزاینده روابط اجتماعی شده است؛ به گونه‌ای که ارزش‌ها و هنجارهایی که تا پیش از این مبنایی برای وفاق جمعی و انسجام اجتماعی به حساب می‌آمد، جای خود را به محاسبات پولی و مالی داده است.

۱.۵ نظم منطقی و انسجام محتوا

انسجام محتوا در کتاب، به شکلی متناقض نقطه قوت و ضعف آن است. در این بخش از مقاله، انسجام محتوا را به عنوان نقطه قوت متن مورد بررسی قرار می‌دهیم و در بخش بعد، اشکالات این انسجام را بیان خواهیم کرد.

نویسنده برای نشان دادن چالش‌های نئولیبرالیسم و بحران‌هایی که در کشورهای مختلف ایجاد کرده است، به پدیده‌ها و رویه‌های اجرایی، فرهنگی و اجتماعی متعددی اشاره می‌کند و بر اساس مقایسه نشان می‌دهد که پیش از هجوم نئولیبرالیسم به جامعه این رویه‌ها به چه صورت اجرا می‌شد و پس از این هجوم، افراد با چه وضعیتی روبرو شده‌اند.

به عنوان مثال، در فصل اول اشاره می‌کند که سیستم نوبت‌گیری برای برخی جلسات مهم و تعیین کننده که لازم است عده‌ای حتما در آن شرکت داشته باشند و در جریان تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرند به شکل فاحشی تغییر کرده است. پیش از این افراد مجبور بودند ساعت‌ها انتظار بکشند تا بتوانند نوبت بگیرند. اما حالا می‌توانند عده‌ای را اجیر کنند تا به جای آنها ساعت‌ها در صف نوبت بایستند و در قبالش پول دریافت کنند:

در شهر واشنگتن شغل نوبت‌گیری به سرعت دارد از لوازم کار حکومت می‌شود. موقعی که کمیته‌های کنگره جلسات استماع برای طرح‌های قانونی دارند، تعدادی صندلی را برای مطبوعات نگه می‌دارند و بقسه را به هرکس از مردم عادی که زودتر برسد می‌دهند. بسته به موضوع بحث و اندازه‌ی اتاق، علاقمندان ممکن است از یکی دو روز قبل سف بکشند، ولو در هوای بارانی یا سرمای استخوان‌سوز. لابی‌گران شرکت‌ها مایل‌اند در این جلسات حضور پیدا کنند تا در اوقات استراحت با قانون‌گذاران گرم بگیرند و وضع قوانین موثر در کار صنایع را پیگیری کنند. ولی از طرف دیگر دوست ندارند ساعت‌ها در صف بایستند تا نوبت‌شان برسد. راه چاره‌ای که پیدا می‌کنند این است: هزاران دلار به شرکت‌های نوبت‌گیری می‌پردازند تا کسانی به جای آنها در صف بایستند (صفحه ۱۷).

نویسنده در فصول دیگر دقیقاً با همین رویکرد، موارد متعددی در زندگی اجتماعی و سیاسی را مثال می‌زند که تغییر مشابهی را از سر گذرانده است. در صفحه ۸۶:

یک نشانه دیگر ابراز دوستی را در نظر بگیرید: هدیه دادن. هدیه دادن برخلاف سخنرانی، جنبه مادی دارد. در بعضی هدیه‌ها جنبه‌ی پولی نسبتاً ناپیداست، در بعضی دیگر کاملاً پیدا. در دهه‌های اخیر، گرایشی به پولی کردن هدایا به وجود آمده، کهباز مثال دیگری از کالایی شدن زندگی اجتماعی ماست.

به عبارت دیگر انسجام محتوا در کتاب به این معناست که نویسنده در تمام فصول دقیقاً بر یک مسئله خاص تاکید دارد؛ یعنی مواردی که تا پیش از این بر اساس هنجارها و

رویه‌های جمعی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گرفت، اما حالا این مناسبات پولی و مالی است که جای هنجارها و رویه‌های جمعی را گرفته است. در صفحه ۲۳ می‌نویسد: «این جابجایی از یک اتفاق بزرگتر حکایت می‌کند: دست درازی پول و بازار به ساحتی از زندگی که زمانی هنجارهای غیربازاری بر آن حاکم بودند».

از این منظر نویسنده انسجام محتوای کتابش را به خوبی در کل اثر حفظ کرده و به سمت موضوعات و مسائل جزئی و بی‌ربط منحرف نمی‌شود. تغییر نگرش اعضای جامعه و سیطره عقلانیت بازاری بر هنجارها و ارزش‌های جمعی، وجه مشترک تمام فصول و مصادیقی است که سندل به آنها ارجاع می‌دهد. حفظ انسجام محتوا از این منظر به حدی است که خواننده پس از خواندن چند فصل از کتاب می‌تواند با اطمینان حدس بزند که موضوع فصل بعد، به چه صورت مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در نتیجه می‌توان گفت اثر واجد شفافیت و دقت روشی و نظری است و بر اساس این شفافیت و دقت، محتوا را به شکلی کاملاً منسجم ارائه کرده است.

۲.۵ قابلیت و توانایی تحلیل ابعاد مختلف بحث

همان گونه که ذکر شد، نویسنده برای تشریح مشکلاتی که نتولیرالیسم به آن دامن زده، از مثال‌ها و موارد انضمامی کمک می‌گیرد و نشان می‌دهد که چگونه روزمره‌ترین و پیش‌پا افتاده‌ترین نجریات ما در نتیجه نفوذ و رخنه سرمایه، وجه اجتماعی و جمعی خود را از دست داده و افراد انگیزه خود را بر اساس سود و زیان مادی تنظیم و ارزیابی می‌کنند.

اما به نظر می‌رسد مصادیقی که نویسنده در طول کتاب به آنها اشاره می‌کند مصادیق متنوع و متمایزی هستند که تفاوت‌های مهمی بینشان وجود دارد و نمی‌توان تمام این موارد و مصادیق را یکسان و مشابه دانست. به عبارت دیگر، مثال‌های مورد نظر سندل، ابعاد و زوایای متعددی دارند که وی به تمام آنها نمی‌پردازد. اینجاست که حفظ انسجام محتوا تبدیل به مهم‌ترین نقطه ضعف کتاب می‌شود. سندل تمام مصادیق ذکر شده در کتابش را از یک سنخ می‌داند و در مورد تمام آنها توضیح مشابهی ارائه می‌کند.

به عنوان مثال در فصل سوم کتاب به این مسئله می‌پردازد که برخی از فعالان اجتماعی طرحی را دنبال می‌کنند تا به موجب آن به زنان مبتلا به ایدز مشوق‌های مالی داده شود تا آنها داوطلبانه خود را عقیم کنند و فرزندان مبتلا به ایدز به دنیا نیاورند. نویسنده این طرح را نشانه کالایی شدن بدن در جامعه سرمایه‌داری می‌داند و با تشریح این موقعیت می‌کوشد

نشان دهد که چگونه حرمت بدن به واسطه چنین پیشنهادات و معاملاتی شکسته می‌شود. دادن مشوق‌های مالی به افراد برای کم کردن وزن یا اصلاح رژیم غذایی یکی دیگر از مصادیق کالایی شدن بدن در کتاب است. اما به نظر می‌رسد این مصادیق با سایر مصادیق ذکر شده در کتاب مانند پول دادن برای نوبت گرفتن در همان فصل اولمورد اشاره قرار گرفته، تفاوت بارز و فاحشی دارد.

ویژگی اصلی اقتصاد نئولیبرال که مورد انتقاد نویسنده نیز هست، کالایی شدن فزاینده زندگی انسان‌هاست. اما به راحتی نمی‌توان تمام مصادیقی را که نویسنده مطرح می‌کند به یکسان نمونه‌ای از این کالایی شدن در نظر گرفت. کسانی که طرح عقیم سازی زنان مبتلا به ایدز را دنبال می‌کنند با به سرانجام رساندن برنامه‌شان به نفع و سود مادی و اقتصادی نمی‌رسند.

در صفحه ۳۸ می‌خوانیم:

معامله از دیدبازاری، هم به سود دو طرف است و هم سودمندی اجتماعی دارد. معتاد ۳۰۰ دلار می‌گیرد و از حق فرزندآوری‌اش می‌گذرد. هریس و سازمانش در عوض پولی که به زن معتاد می‌پردازند اطمینان حاصل می‌کنند که دیگر بچه معتادی به دنیا نمی‌آورد ...

این طرح، طرحی نیست که مجریان آن را به سرمایه‌های کلان برساند و به شکاف طبقاتی دامن بزند. حتی اگر بپذیریم که اجرای این طرح مستلزم کالایی کردن بدن و زندگی است، تفاوت‌های بنیادینی با طرح‌های دیگر مانند بیمه عمر (اشاره به مثال‌های ارائه شده در فصل ۴) دارد که سرمایه‌گذاران برای رسیدن به سود و منفعت بیشتر، بر روی زندگی و مرگ افراد شرط‌بندی می‌کنند. صنعت بیمه که نویسنده در فصل ۴ کتاب تحت عنوان بازار در زندگی و مرگ به آن اشاره می‌کند، به افزایش شکاف طبقاتی دامن می‌زند و زندگی طبقات پایین را به دستمایه‌ای برای کسب سود و منفعت طبقات بالا تبدیل می‌کند. در صفحه ۱۱۹ می‌خوانیم:

نمونه‌ی پیچیده دیگری از بیمه عمر که در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ به دنبال شیوع بیماری ایدز پیدا شد، را بیشتر بشکافیم نام این پدیده‌ی نوظهور را بیمه‌ی احتضار گذاشتند. بازاری به وجود آمد برای بیمه عمر کسانی که ایدز یا بیماری کشنده دیگری داشتند. طرز کار آن به این شکل بود: فرض کنید فردی با ۱۰۰۰۰۰ دلار بیمه عمر به بیماری

سختی دچار می‌شود و دکترش می‌گوید که یک سال بیشتر زنده نخواهد ماند. و فرض کنید او برای مراقبت‌های پزشکی‌اش، یا فقط برای این که چند صباح باقی مانده از عمرش را بهتر بگذراند، نیاز به پول دارد. سرمایه‌داری می‌گوید حاضر است بیمه عمر او را به نصف قیمت یعنی ۵۰۰۰۰۰ دلار بخرد و حق بیمه‌اش را هم تا وقتی که او زنده است بپردازد. روزی که بیماری از دنیا می‌رود ۱۰۰۰۰۰۰ دلار نصیب این سرمایه‌گذار می‌شود.

مثال‌هایی از این دست که انگیزه انجام‌دهندگان آنها به لحاظ نفع شخصی و یا سودمندی اجتماعی با هم متفاوت است در این کتاب یکسان گرفته شده و سندل در مورد همه آنها را بازاری شدن و غیراخلاقی شدن عرصه اجتماعی نام می‌نهد. مجری طرح عقیم‌سازی زنان مبتلا به ایدز انگیزه خود را از جرای این طرح چنین بیان می‌کند: «من هرکاری می‌کنم که بتوانم برای کاهش رنج کودکان می‌کنم. فکر نمی‌کنم کسی حق داشته باشد اعتیاد خودش را به انسان دیگری هم بدهد» (صفحه ۳۸) اما فرد سرمایه‌دار علاقه‌مند به خرید و فروش بیمه عمر با خود چنین محاسبه می‌کند که «اگر همانطور که پیش بینی شده بیمار سر یک سال بمیرد، کسی که بیمه‌ی عمر ۱۰۰۰۰۰۰ دلاری را به ۵۰۰۰۰۰۰ دلار خریده صد در صد سود می‌کند» (صفحه ۱۲۰). با مقایسه این دو مثال، می‌توان با قطعیت گفت که نمی‌توان این دو وضعیت را از یک سنخ دانست و در مورد هر دو حکم و قضاوت واحدی صادر کرد.

۳.۵ بررسی و نقد مبانی و پیش‌فرض‌ها

نکته مهمی که باید در این کتاب مورد توجه قرار نگرفته توجه به رابطه دیالکتیکی مفهوم و مصداق است. رابطه دیالکتیکی مفهوم و مصداق بدین معناست که هر یک از این دو می‌تواند دیگری را جرح و تعدیل کند. به عبارت دیگر مصداق، واجد وجوه انضمامی‌ای است که فراتر از مفهوم و چارچوب‌های آن است. رابطه دیالکتیکی باعث می‌شود مفهوم به واسطه این وجوه انضمامی دچار تغییر شود و نتواند همچون ظرف ختثایی باشد که تمام مصادیق را به یکسان در خود جای می‌دهد. از طرف دیگر، مصداق نیز با وجود تکثر و چندگانگی‌ای که دارد در چارچوب و حد و مرز مفهوم قرار می‌گیرد، برخی از ابعادش برجسته می‌شود و برخی از ابعادش نادیده گرفته می‌شود. در «آنچه با پول نمی‌توان خرید» این رابطه دیالکتیکی وجود ندارد و تفسیر تمام وقایع و مصادیقی که ذکر می‌شود همان

تفسیر اولیه و همیشگی است؛ یعنی اینکه نئولیبرالیسم در حال بیگانه کردن مردم از فرهنگ و ارزش‌هاست و هرچیز را از معنا تهی می‌کند. در صورتی که هرکدام از مصادیق ذکر شده اقتضانات و الزامات خاص خود را دارد که به راحتی قابل ادغام شدن در یک مفهوم پیشینی داده شده نیست. نویسنده می‌توانست با غور و تأمل در هریک از مثال‌ها، به ابعاد و زوایای خاص آن مثال و نسبتش با نئولیبرالیسم بپردازد و از این طریق تأمل در مورد مفهوم سرمایه‌داری را پویاتر کند. اما جای چنین تحلیلی‌هایی در کتاب خالی است. پیشتر به مثال‌هایی درباره پرداخت پول برای عقیم کردن مادران معتاد و خرید بیمه عمر از محضران اشاره کردیم که نمونه بسیار خوبی برای همین منظور است. یکسان فرض کردن «استفاده از مشوق مالی برای ترغیب مردم به کاهش وزن» با عنوان «رشوه برای درمان» در فصل دوم صفحه ۴۹ و تقلبدر مترو و کرایه فیلم نیز دچار همین ضعف و کاستی است.

نکته مهم دیگر، توجه به دوپهلوی بودن سرمایه‌داری و مدرنیته به عنوان یک پدیده تاریخی است. متفکران متعددی مانند ماکس وبر بر این نکته تأکید کرده‌اند که مدرنیته را باید مانند تیغی دولبه در نظر گرفت که هم برای بشر آزادی‌هایی به بار می‌آورد و هم او را به بند می‌کشد. یکی از متفکران متأخر که به بهترین نحو این ویژگی مدرنیته را مورد مطالعه و بررسی قرار داده میشل فوکوست. فوکو به خوبی نشان می‌دهد که جامعه مدرن به واسطه عقلانی شدن فزاینده، هم افراد را به سوژه‌های فردیت یافته و تمایز یافته‌ای تبدیل می‌کند که می‌توانند حداکثر کارایی و بهره‌وری ممکن را بر اساس نقش و جایگاه خود به دست آورند. اما از سوی دیگر این عقلانیت، آنها را در مجموعه پیچیده‌ای از مناسبات قدرت و نیرو گرفتار می‌کند که فاصله گرفتن از آن برای سوژه ناممکن است. درک دوپهلوی بودن مدرنیته باعث می‌شود تحلیل فوکو از شرایط تاریخی معاصر، تحلیلی جامع و نظام‌مند باشد. اما نویسنده کتاب توجهی به دوپهلوی بودن سرمایه‌داری و ابعاد متناقض آن ندارد؛ ابعاد متناقضی که به طور همزمان و با هم عمل می‌کنند. به عنوان مثال، نویسنده با بررسی دنیای بیسبال نشان می‌دهد که چگونه این ورزش پرترفدار به عرصه‌ای برای جولان سرمایه و خرید و فروش بازیکنان، امضا و وسایل ورزشی تبدیل شده و ورزشکاران را به کالاهایی تبدیل کرده که به راحتی در ازای پول مبادله می‌شوند و از باشگاهی به باشگاهی دیگر نقل مکان می‌کنند. اما آیا می‌توان تجاری شدن ورزش را به همین بعد تقلیل داد و سایر ابعاد آن را نادیده گرفت؟ تجاری شدن ورزش در عین حال که باعث کالایی شدن ورزشکاران و ورزش می‌شود به شکل گرفتن عقلانیتی نیز منجر می‌شود که می‌تواند با ایجاد فضای

رقابتی و بسیج امکانات، منجر به ظهور ورزشکاران در حرفه‌ای‌ترین سطح بشود. در نتیجه باید تمام ابعاد وضعیت را با هم در نظر گرفت. همان‌طور که زیمل نیز اشاره می‌کند یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پول این است که برای فرد آزادی به بار می‌آورد. یعنی فرد می‌تواند با پولی که در اختیار دارد از محیط بی‌واسطه اجتماعی که در آن قرار دارد، فاصله گرفته و بتواند با استقلال نسبی بیشتری دست به کنش بزند. این ویژگی مثبت کالایی شدن و پولی شدن زندگی از تحلیل نویسنده غایب است. به عبارت دیگر اگر ورزش تبدیل به عرصه‌ای برای کسب درآمد عده‌ای سودجو شده است، در عین حال باید به این نکته نیز توجه داشت که همین ورزش کالایی شده، باعث کشف استعدادها و ظهور بازیکنان حرفه‌ای و بین‌المللی نیز شده است. یک‌طرفه نگاه کردن به پدیده‌ها و تقلیل آنها به یک بعد خاص، مانع از اتخاذ موضعی واقع‌گرایانه و کل‌گرایانه می‌شود که به نظر می‌رسد یکی از مشکلات کتاب حاضر نیز همین است.

نویسنده پدیده مورد نظرش یعنی سرمایه‌داری نئولیبرال را در کلیت آن مورد بررسی قرار نمی‌دهد. این مسئله باعث می‌شود هدف انتقادی کتاب نیز برآورده نشود. چرا که عدم توجه به سرمایه‌داری در کلیت آن باعث می‌شود نتوان نقاط گریز و مقاومت در وضعیت را به درستی شناسایی کرد و راهی برای برون‌رفت از بحران موجود یافت. به عبارت دیگر اگر نتوانیم وضعیت را در کلیت آن به درستی مورد مطالعه قرار دهیم، از امکانات و محدودیت‌های وضعیت درک واقع‌بینانه‌ای به دست نخواهیم آورد. نویسنده در کتابش تنها بر بن‌بست‌ها و نقاط کور وضعیت تاکید می‌کند؛ گویی نئولیبرالیسم را باید تنها بر اساس همین نقاط کور شناخت. در حالی که مقاومت در برابر وضعیت موجود و تلاش برای تغییر یا تعدیل آن تنها از رهگذر شناخت امکانات همین وضعیت برای مقاومت در برابر آن میسر است که نویسنده به آن توجهی نشان نمی‌دهد.

۴.۵ کیفیت تحلیل و بررسی‌های آن

عدم توجه به مسایل یاد شده در بخش قبل، باعث می‌شود که متن کسل‌کننده و خسته کننده به نظر آید. نویسنده تفاوت و تنوع وضعیت‌ها و مثال‌هایی را که ذکر می‌کند در نظر نمی‌گیرد و همه موارد و وضعیت‌هایی را که توصیف می‌کند یکسان تفسیر می‌کند. تنوع و تفاوت مثال‌هایی که نویسنده از آنها استفاده می‌کند به حدی است که می‌توان در هر مورد از زاویه‌ای خاص به مسئله نگریست و نشان داد که نئولیبرالیسم در هر مورد به چه صورت

خود را بازتولید می‌کند و در هر وضعیت سایر متغیرهایی که علاوه بر سرمایه مداخله می‌کنند و تعیین‌کننده هستند چیستند و در هر مثال با چه صورت‌بندی و ترکیبی از آرایش نیروها مواجه هستیم. اما نویسنده این تنوع و تکثر را نادیده می‌گیرد و به نظر می‌رسد این نادیده گرفتن یکی از نقایص مهم کتاب باشد که از غنای آن می‌کاهد.

از طرف دیگر به دلیل یکدست بودن بیش از حد مطالب (که در بخش قبل به آن اشاره شد)، کتاب بسیار یکنواخت است؛ به گونه‌ای که می‌توان کتاب را از هر بخشی که مورد نظر خواننده است شروع کرد؛ بدون اینکه خواننده این نگرانی را داشته باشد که ممکن است در سایر بخش‌ها مطالبی وجود داشته باشد که نخواندشان مانع درک درست و دقیق کتاب شود. در این کتاب، مصادیق به گونه‌ای تقلیل یافته‌اند که صرفاً با تعریفی که نویسنده در ابتدا از مفهوم نئولیبرالیسم اراده کرده همخوانی داشته باشند و در نتیجه هر گزارش یا تحلیلی از یک وضعیت، کاملاً شبیه گزارش یا تحلیل از یک وضعیت دیگر است.

۵.۵ میزان رعایت بی‌طرفی علمی

کتاب از آغاز به گونه‌ای آغاز می‌شود که عدم بی‌طرفی خود و تعهد اخلاقی‌اش را به خواننده یادآور شود. عنوان فرعی کتاب یعنی «مرزهای اخلاقی بازار» به خوبی نشان می‌دهد که اگر منظور ما از بی‌طرفی در فعالیت علمی، دوری از تجویز باید‌ها و نباید‌ها باشد، نویسنده از موضع اخلاقی مشخصی اقدام به نگارش این کتاب کرده که با قضاوت‌های اخلاقی درگیر و درهم تنیده است. از اینرو نمی‌توان این کتاب را یک کتاب علمی به معنای سراسر کلمه در نظر گرفت. چون دانشمندان در بسیاری از موارد خود را درگیر قضاوت اخلاقی در مورد وضعیت نمی‌کنند و صرفاً به تحلیل عینی و علمی بسنده می‌کنند. اما این کتاب شکلی از موضع‌گیری و قضاوت در مورد امور و رخدادها را انتخاب کرده که نشان از تعهد به جامعه و سعادت افراد آن دارد.

البته این بدان معنا نیست که در چنین اثری نیازی به رصد بی‌طرفی علمی نداریم. هر ادعا و اتخاذ هر چشم‌اندازی زمانی می‌تواند واجد ابعاد انتقادی، اخلاقی و متعهدانه باشد که از پشتوانه علمی قابل دفاعی برخوردار باشد. از اینرو باید جایگاه بی‌طرفی علمی را در هر اثر تحقیقی به درستی مورد قضاوت قرار دهیم. به نظر می‌رسد به دلیل یکجانبه‌نگری نویسنده و تأکید بیش از حد بر برخی از ابعاد واقعیت و نادیده گرفتن سایر ابعاد نمی‌توان بی‌طرفی علمی کتاب را چندان تأیید کرد. نداشتن دید همه‌جانبه مانع از پرداختن به واقعیت

در کلیت آن می‌شود و از این منظر نمی‌توان بی‌طرفی علمی کتاب را مورد تایید قرار داد. سندل مسئولیت بی‌طرفی علمی را با بیان پاراگرافی در صفحه ۱۷۸ فصل آخر کتاب از دوش خود برمی‌دارد: «قبول دارم که این قضاوت‌ها جای بحث دارد. کتاب، بدن و مدرسه برای همه یک معنی و یک ارزش ندارند. اصلاً ما در مورد هنجارهای بسیاری از عرصه‌هایی که بازار به آن‌ها تجاوز کرده- زندگی خانوادگی، رفاقت، روابط جنسی، فرزندآوری، سلامت، آموزش، طبیعت، هنر، تمدن، ورزش و برخوردمان با احتمال مرگ- با هم اختلاف نظر داریم. ولی نکته همین جاست: موقعی که می‌بینیم بازار تجارت باعث تغییر خصلت چیزها می‌شود، باید از خودمان بپرسیم جای بازار کجاست- و کجا نیست».

۶.۵ میزان انطباق اثر با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های نویسندگان، دوام عدالت اجتماعی و حفظ وجدان جمعی حاکم بر جامعه است. از منظر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی نیز این دو مسئله اهمیت زیادی دارند و یکی از دغدغه‌های اصلی مصلحین و متفکرین مسلمان نیز، کاهش فاصله میان فقیر و غنی و حاکمیت آموزه‌های اسلامی و اخلاقی در جامعه بوده است. در نتیجه می‌توان گفت کلیت اثر با آموزه‌ها و تعالیم اسلام هماهنگ و منطبق است. اگرچه در کتاب، ذکری از دین یا مسایل اعتقادی و دینی نیامده است. اما دغدغه نویسندگان، یک دغدغه اخلاقی و انسانی است که می‌توان آن را در متن آموزه‌ها و تعالیم اسلامی نیز جستجو کرد و یافت. علیرغم اینکه نویسندگان در نگارش این کتاب، رویکرد لیبرال دارد، اما دغدغه‌های اخلاقی‌ای دارد که می‌توان آن را با دکتترین اسلامی هماهنگ و همگام دانست. به نظر می‌رسد ترجمه چنین کتاب‌هایی می‌تواند راه را برای مفاهیم و گفتگوی سازنده بین متفکرانی که بنیان‌های فکری متفاوت اما دغدغه‌های مشترک دارند، بیش از گذشته هموار کند.

۷.۵ انطباق و جامعیت اثر

از نظر تطابق عناوین و مبانی مطرح شده در کتاب و ارتباط آن با متن و مباحث کتاب، این اثر دچار نقایصی است. به عنوان مثال، در فصل سوم در صفحه ۱۰۴ عنوان «پدیده تجارتمی‌شدن» ارائه شده و نویسندگان بعد از ارائه تعریف پدیده تجارتمی‌شدن از دیدگاه هرش، به

مطالعاتی اشاره می‌کند که در آن تعهد و علاقه درونی بر سازوکار و مشوق‌های بازار غلبه کرده است. وی به آزمایش آری‌دیل یک اقتصاددان رفتاری اشاره می‌کند:

نمونه‌ای که او از زندگی واقعی می‌آورد ادعایش را تایید می‌کند. «سازمان بازنشستگی» در آمریکا از گروهی وکیل پرسید آیا حاضرند با نرخ ارزان‌تر ساعتی ۳۰ دلار به بازنشستگان نیازمند مشاوره‌ی حقوقی بدهند. هیچ‌کدام نپذیرفتند. بعد از آن‌ها سوال شد آیا مایل‌اند رایگان به بازنشستگان نیازمند مشاوره‌ی حقوقی بدهند. این بار قبول کردند. موقعی که خدمت وکلا از شکل معامله‌ی بازاری خارج شد و حالت خیرخواهانه پیدا کرد، آنها هم خیرخواهانه پاسخ دادند (صفحه ۱۰۶).

این درحالیست که در ذیل این عنوان طبق قاعده بایستی از مثال‌هایی استفاده می‌کرد که پدیده تجارتي شدن را در دنیای معاصر نشان دهد. هرچند که با کمی تعمق، به پارادوکس نهفته در این مثال می‌توان پی برد و آن اینکه این مثال نشان‌دهنده‌ی این است که بی‌قاعدگی‌هایی در همین دنیای آلوده به پول وجود دارد که نگرانی نویسنده را می‌تواند از به حاشیه رانده شدن هنجارهای غیربازاری رفع کند.

۶. نتیجه‌گیری

مندل در کتابش بر مسئله بسیار مهمی انگشت گذاشته است. در دهه‌های اخیر با مدل خاصی از سرمایه‌داری روبرو بوده‌ایم که آسیب‌های جبران‌ناپذیری به زندگی جمعی مردم بسیاری از کشورهای جهان وارد کرده است. تقلیل‌گرایی اقتصادی همواره یکی از انتقادات رایجی بوده که بسیاری به مارکسیست‌ها وارد دانسته‌اند. اما به نظر می‌رسد جریان نئولیبرالیسم از این منظر دست کمی از خصم خود ندارد. مضافاً اینکه متفکرانی همچون مایکل براوی با تکیه بر سنت مارکسیسم غربی خصوصاً آرای گرامشی تاکید می‌کنند که مارکسیسم را باید در پیوندش با فرهنگ و جامعه فهم کرد و نمی‌توان آن را فارغ از ارتباطش با این متغیرها به درستی تحلیل نمود. فاصله گرفتن رویکردهای مارکسیستی از تقلیل‌گرایی اقتصادی و توجهشان به متغیرهای سیاسی و اجتماعی نشان از واقع‌بینی و درک درست مناسبات جاری جوامع معاصر دارد. اما جریان نئولیبرال، علیرغم نتایج دهشتناکی که به بار آورده است همچنان بر درستی برنامه‌ها و سیاست‌هایش پافشاری می‌کند.

مندل با اشاره به رویکرد تک‌ساحتی و تقلیل‌گرای نئولیبرالیسم، خواننده را از درغلتیدن به وسوسه‌های آن بر حذر می‌دارد. می‌توان گفت وی تا حد زیادی در رسیدن به هدفش موفق بوده و توانسته تصویر مناسبی از وضعیتی که در آن قرار داریم ارائه دهد. هرچند در اتخاذ رویکرد انتقادی‌اش تا حدی زیاده‌روی کرده و تنوع و تکثر موجود در وضعیت‌هایی را که انتخاب کرده نادیده گرفته است. البته ساده‌سازی موضوع نیز محاسن خاص خود را دارد و مانع از گیج شدن خواننده و درافتادن به مسایل پیچیده نظری می‌شود. اما به نظر می‌رسد نویسنده می‌توانست دقت نظر خود را در ارائه این مطالب بالاتر ببرد و اثر ارزشمندتر و قابل استنادتری خلق کند.

کتاب‌نامه

- بیات، آصف (۱۳۹۰)، زندگی به مثابه سیاست، ترجمه فاطمه صادقی، انتشار اینترنتی.
دورکیم امیل (۱۳۹۳)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پراهام، نشر مرکز
سن، آمارتیا (۱۳۷۷)، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، نشر پردیس‌دانش.
سندل، مایکل (۱۳۹۳)، آنچه با پول نمی‌توان خرید؟ مرزهای اخلاقی بازار، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز.
فوکو میشل (۱۳۹۴)، تولد زیست‌سیاست، درس‌گفتارهای کلژ دو فرانس ۱۹۷۸-۱۹۷۹، ترجمه رضا نجف‌زاده، نشر نی.
کالینیکوس آکس (۱۳۹۴)، درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، نشر آگه.

- Groenwegen, Peter. 1996, *Economics and Ethics?*, Routledge: London and New York.
Peil, Jan, and Irene van Staveren. 2010, *Handbook of economics and ethics*. Cheltenham: Edward Elgar.
Sandel Michael J. 2012. *What Money Can't Buy: The Moral Limits of Markets*. Farrar, Straus and Giroux.
Scott Lash, John Urry, 1987, *The End of Organized Capitalism*, Madison, University of Wisconsin Press.